



www.ketab.ir

هنر پیدا کردن حقیقت درون

رمان جهان

جان فیلیپ سندِ کر

نیکی فیروز کوهی



نشان استاندارد کاغذ بالک سوئد

سرشناسه: سِندِکِر، جان فیلیپ، ۱۹۶۰ م

Sendker, Jan Philipp

عنوان و نام پدیدآور: هنر پیدا کردن حقیقت درون / جان فیلیپ سِندِکِر / مترجم: نیکی فیروزکوهی

مشخصات نشر: تهران، انتشارات شالگردن، ۱۴۰۱

مشخصات ظاهری: ۳۸۴ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۷۰۵-۵۵-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: داستان‌های آلمانی -- قرن ۲۱ م.

رده‌بندی کنگره: PT۲۷۱۴

رده‌بندی دیویی: ۸۳۳/۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۰۴۹۱۱



ناشر تخصصی هنر و ادبیات

www.ketab.ir

هنر پیدا کردن حقیقت درون
جان فیلیپ سندکر
مترجم: نیکی فیروزکوهی

نشر: شالگردن

تیراژ: ۳۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۱

صفحه‌آرایی و طرح جلد: استودیو شالگردن

لیتوگرافی، چاپ، صحافی: سازمان چاپ تهرانی

حق چاپ و انتشار انحصاراً در اختیار نشر شالگردن می‌باشد.

هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۷۰۵-۵۵-۵

 www.ShalgardanPub.com

 [Shalgardan.Pub](https://www.instagram.com/Shalgardan.Pub)

 09392908803

 Shalgardan.Pub@gmail.com

 09122908803

 <https://t.me/ShalgardanPub>

به قلم مترجم

این کتاب، این داستان، ادامه‌ی کتاب «هنر شنیدن صدای قلب» و ادامه‌ی همت و همکاری خواهرم یکتا در راستای ترجمه‌ی این کتاب است. بر خلاف کتاب اول، که دو سال از هم دور بودیم و از پس فاصله‌ها با هم کار می‌کردیم، این بار سعادت آن را داشتم که چند هفته‌ای از نزدیک، روی مبل قهوه‌ای رنگ خانه‌اش، فنجان چای در دست کتاب را ترجمه کنم و او بنویسد. آن چند هفته‌ی طلایی که تمام شد، باز برگشتیم به همان روشی که زمان و مکان ایجاب می‌کرد. من فایل صوتی می‌گذاشتم و او تایپ می‌کرد. هر شب، هر شب. حتی اگر شده چند صفحه. و اگر شبی وقفه‌ای می‌افتاد، بلافاصله سراغم می‌آمد، می‌خواست بداند چرا خبری از ترجمه نیست. هیچ‌وقت هم هیچ عذر و بهانه‌ای قبول نبود. معتقد بود داستان جولیا و یوبا و تین‌وین باید زودتر به دست خواننده‌ها برسد. و می‌خواست بداند آخر داستان چه می‌شود. و شب‌هایی بود که می‌گریست و می‌گفت برای امشب پس است. بخش‌هایی در کتاب هست که ترجمه و نگارشش برای یک مادر سخت است و من مطمئنم حتی خواندنش قلب هر مادری را به درد می‌آورد.

یک شب برایش پیامی گذاشتم و نوشتم: تبریک. این آخرین فصل است و آخرین صفحه. کنارش نبودم که دستی بر شانه‌ام بزند و تشویق کند به کارهای بیشتر، به کارهای بزرگ‌تر و کنارم نبود تا دست‌های پر توانش را که زحمت تایپ دو کتاب را کشیده بودند ببوسم، تا چشم‌هایش را برای روخوانی مجدد کتاب ببوسم. کنارم نبود تا سر تعظیم فرود آورم برای صبر و حوصله و دقت و صفاپذیرش و برای قلب مهربانش.

حالا از پس جهانی از عشق به نگارش، عشق به مطالعه و عشق و احترام به خوانندگان همیشه وفادارم امیدوارم، امیدواریم، که این کتاب هم مورد توجه و استقبال شما قرار گیرد.

در این داستان جولیا پس از ده سال دوباره به برمه باز می‌گردد، این بار در جستجوی خودش، دوباره یوبا را ملاقات می‌کند، یوبا که پیر شده و بیمار، و با هم و در کنار هم به کشف و حقیقت زندگی آدم‌های دیگری می‌پردازند که به نوعی به جولیا ربط پیدا می‌کنند و...

آرزویم برای شما آرامش و لذت مطالعه‌ی این کتاب است و برای خودم شروع کاری جدید با همین شور و شوق.

نیکی فیروزکوهی

شهریور ۱۴۰۱